

نقش نهضت سربداران در گسترش مذهب تشیع

دکتر سید جواد خاتمی سبزواری^۱
محدثه ترابی دلوی^۲، افسانه نخعی پور^۳

چکیده

نهضت شیعی سربداران که پس از مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان مغول شکل گرفت، از جمله رخدادهای مهم و تأثیرگذار در طول تاریخ سرشار از فراز و نشیب ایران است. در ایران زمین که بسیاری از مردمان آن از دیرباز دلبسته خاندان علی(ع) بودند، تشیع روزبه‌روز بر گستره نفوذ خویش می‌افزود و در خراسان نیز که از سالیانی بسیار دور پایگاه عمده تشیع بود، این روند شدتی دوچندان یافت؛ از این رهگذر، عالمی به نام شیخ خلیفه و در پی او شاگرد نامدارش، شیخ حسن جوری، به تبلیغ مرام خویش که الهام‌گرفته از تشیع و تا اندازه‌ای مکاتب عرفانی بود پرداختند. اوج فعالیت اینان در منطقه سبزواری بود. شیخ حسن جوری کوشید تا پیروان خویش را متحد نماید. زمینه برای قیام علیه ظلم‌ستیزی مغول، منتظر یک جرقه بود. رفتار ناهنجار ایلچیان مغول، کاسه صبر را لبریز و زمینه ایجاد نهضت را فراهم ساخت و از جمله ویژگی‌های این نهضت: مذهب تشیع، بیگانه‌ستیزی، مسأله مهدویت، حکومت غیرموروثی و بُعد مردمی این قیام است. رفتار متواضعانه برخی از امیران سربدار با مردم، که عاری از هرگونه تشریفات بود، فاصله و حجاب بین حکومت و مردم را کاست و اعتقاد به ظهور امام زمان(ع)، ارتباط امیران سربدار با علمای شیعی، به ویژه خواجه علی مؤید با شهید اول، ضرب

۱. دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دانشگاه حکیم سبزواری

سکه‌های شیعی، از جمله اقدامات مؤثر در گسترش مذهب تشیع بود؛ اقداماتی که الگویی برای شکل‌گیری قیام‌هایی در سایر شهرها همچون مازندران، کرمان و سمرقند و... گردید.

واژگان کلیدی: سربداران، گسترش تشیع، خراسان، دولت شیعی.

مقدمه

قیام سربداران یک جنبش مردمی شیعه در قرن هشتم هجری بود که هرچند در مقیاس محلی و در محدوده‌ی سبزوار و نواحی اطراف آن اتفاق افتاد اما به لحاظ تأثیرگذاری عمیقش بر حرکت‌های بعدی شیعی، در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است.

یکی از بیشترین مظاهر روحیه‌ی شیعه‌گرایی و شیعه‌پروری مردمان سبزوار و خصوصاً یکی از نقاط اوج روحیه وفاداری آنان به رهبری دینی تشیع را می‌توان در جریان نهضت سربداران مشاهده کرد. همان روحیه‌ای که موجب شد شیخ خلیفه مازندرانی، اولین رهبر معنوی سربداران که از روحانیون و عالمان برجسته تشیع آن زمان بود، منطقه مازندران را که یکی از مراکز اصلی تشیع ایران محسوب می‌شد، ترک نموده و فرسنگ‌ها راه را بپیماید تا به سبزوار برسد. مردم سبزوار نیز با استقبال گرم خود از شیخ خلیفه نشان دادند که او در انتخاب این شهر برای بنیانگذاری مکتب فکری خود بهترین انتخاب ممکن را انجام داده است.

فرهنگ غنی تشیع همیشه درستیز با حاکمان جور و ستم بوده و خواهد بود. حاکمان ستمگر و دین‌گریز، این فرهنگ را همیشه خطری برای ادامه‌ی حاکمیت خود و مردم می‌دانستند. سربداران با حمایت و نیروی معنوی عالمان دینی که از پشتوانه‌ی مردمی برخوردار بودند توانستند بر دست نشانندگان ایلخانی پیروز شوند.

با توجه به موارد گفته شده در این پژوهش برآنیم که به این پرسش پاسخ دهیم که «دولت سربداران چگونه در گسترش مذهب تشیع اثرگذار بوده است؟»

زمینه‌های پیدایش نهضت سربداران

سربداران عنوان سلسله‌ای از حکمرانان شیعی است که از سال ۷۳۶ تا ۷۸۳ هجری در بخشی از خراسان فرمان - راندند. آنان روستازادگان ساده‌دل و ستم‌دیده‌ای بودند که به دنبال آشتی اوضاع ناشی از هرج و مرج در اواخر دوره ایلخانی به ظهور رسیدند. دیر زمانی پیش از

آن که ابوسعید، آخرین ایلخان مغول از دنیا برود، نوعی جنبش سیاسی صوفیانه در خراسان پدید آمده بود که هدف اصلی خود را مبارزه با مغولان و فساد حاکم بر مناسبات اجتماعی قرار داده بود. برای صوفیان، دخالت در سیاست، یک هدف اصلی و اصولی نبود، اما طی دوران ایلخانان، مشایخ صوفیه، با استفاده از شخصیت مذهبی خود، بیش و کم در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند. با این حال، حرفه اصلی آنان پرهیز دادن از دنیا و انزوا بود.

به مرور صوفیانی یافت شدند که از دنیا هم سخن گفتند و به تصوف رنگ و روی سیاسی دادند. این وضع، عامه مردم به ویژه روستائیان را در تنگنا قرارداد و موجبات نارضایتی و شورش طبقات فرودست جامعه را فراهم ساخت. در این میان واعظی مازندرانی به نام شیخ خلیفه که در خراسان می‌زیست، برآن شد تا آتش نهفته در درون عامه را بیفزود و با سامان‌دهی آن، بساط دولت مغولی را از خراسان برچیند. شیخ خلیفه مازندرانی که علوم دینی را در آمل آموخته بود، نزد شیخ بالوی زاهد از مشایخ بزرگ مازندران رفت و از مریدان او شد، ولی چون روح تشنه اش با آموزش‌های ضد اجتماعی زاهد آملی سیراب نشد، به سمنان مهاجرت کرد و مدتی نیز ملازمت شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی را اختیار نمود. (میرخواند، بی‌تا، ج ۵: ۶۰۴) روزی علاءالدوله از او پرسید که به کدام مذهب از مذاهب اربعه مقید هستی؟ شیخ پاسخ داد که آنچه من می‌جویم، از این مذاهب بالاتر است. علاءالدوله دواتی را که در پیش روی داشت، برداشت و به سر خلیفه فرونشاند و بدینسان هجرتی دیگر آغاز شد. (همان، ۶۰۵) شیخ خلیفه از آن‌جا به نزد خواجه غیاث‌الدین حموی رفت و در آن‌جا نیز به مقصود خود دست نیافت، بنابراین به سبزوار - که کانون اصلی تشیع دوازده امامی بود - آمد و در مسجد جامع شهر، سکنی گزید و به وعظ و ارشاد مردم پرداخت تا این که مریدان بسیاری پیدا کرد.

وی افزون بر وعظ و ارشاد، به مشکلات اجتماعی جامعه اشاره می‌کرد و تنها راه رهایی را مبارزه با ستم می‌دانست. از تنها اشاره‌ای که به سخنان وی شده است، این نکته به دست می‌آید که او افزون بر مطالب دینی، مباحث سیاسی را نیز مطرح می‌کرده است. شیوه طرح این مسائل به گونه‌ای بوده که خشم اشراف شهر و کارگزاران مغولی را فراهم آورده است همچنین دیدگاه‌های او موجب مخالفت با حاکمان وقت شد تا اینکه برخی از فقهای اهل سنت با اقدامات شیخ مخالفت کردند. از این رو، به بهانه آن که شیخ در مسجد، از دنیا سخن می‌گوید، فتوای قتل او را نزد ابوسعید ایلخانی فرستادند. ابوسعید، تصمیم‌گیری درباره شیخ را به حکمرانان

خراسان وانهاد. آنان نیز با توجه به نظر فقهای متعصب سبزوار، شبانه شیخ را به دار آویختند و با صحنه‌سازی، قتل او را به خودکشی جلوه دادند. (خضری، ۱۳۹۲: ۳۴۳)

مردم سبزوار که مقصود خود را در گرد آمدن به دور رهبران مذهبی جست و جو می‌کردند، بعدها با همکاری رهبران سیاسی، قیام خود را رنگ مذهبی، سیاسی بخشیدند و از این به بعد حرکت شیعیان در سبزوار باد و جریان سیاسی و مذهبی پی‌گرفته شد. مردم بی‌پناه و مظلوم و خواستار حق و عدالت سبزوار، پس از شهادت «شیخ خلیفه» به «شیخ حسن جوری» پناه بردند و او مقام مرادی یافت. حسن جوری که روستازاده‌ای بود از اطراف جور، پس از گذراندن تحصیلات اولیه به بی‌هق آمد و سپس به حلقه درس شیخ خلیفه پیوست و در شمار خاصان او قرار گرفت و چندی بعد نیز جانشین وی شد. او که دیگر بی‌هق را برای تداوم حرکت استاد ناامن می‌دید، شبانه راهی نیشابور شد و به تبلیغ تعلیمات شیخ خلیفه پرداخت و توانست در آنجا عده زیادی را با خود، همراه کند. هرکس که به پیروی او در می‌آمد، نامش را در دفتری ثبت می‌کرد و به او می‌گفت: الان وقت اختفاست و در وقت کارزار، منتظر اشاره او باشد و سلاح به دست گیرد. (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۴۶)

مورخان درباره چگونگی و سرآغاز نهضت سربداران یک سخن نیستند، اما از بررسی روایات گوناگون چنین برمی‌آید که آغاز این ماجرا به رویدادی ناگهانی برمی‌گردد، نه آن که بر پایه برنامه‌ای منظم و از پیش طراحی شده باشد. پس از آماده شدن زمینه‌های مذهب تشیع اثنی‌عشری در سبزوار و گرویدن بیشتر مردم به این حرکت، نیاز به جرقه‌ای بود تا عشق و ایمان مردم را در میان شعله‌های خشم آن‌ها به سر منزل مقصود رساند و این جرقه، در روستای «باشتین» زده شد. پطروشفسکی در سربداران خراسان می‌نویسد که: "زمانی که یکی یا پنج تن از ایلچیان و ماموران صاحب دیوان علاءالدین محمد هندو وزیر خراسان در سال ۷۳۶ هـ. ق به منظور گرفتن مالیات به قریه باشتین می‌آیند، در منزل برادران حسن و حسین حمزه سکنی می‌گزینند. از آنان طلب شراب و شاهد می‌کنند، برادران از مهیا کردن شاهد عذر می‌طلبند اما ایلچیان در صدد دختران و زنان خانه برمی‌آیند. حسن و حسین که تحمل چنین ننگی را نداشته، برآنان شوریده و جملگی را به قتل رسانده و شعار: «اگر سرمان به دار رود حاضریم ولی زیر بار چنین ننگ و ذلتی نمی‌رویم» را نصب العین خود قرار می‌دهند." (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۴۰)

آنچه که از منابع تاریخی این دوره به دست می‌آید آن است که در سربداران دو جریان ایجاد شده است. جریانی که رهبری سیاسی را عهده‌دار بوده و به آنها «سربدار» گفته می‌شد و جریانی که با عنوان «شیخیان» مردمان طرفدار رهبران صوفی مانند شیخ حسن جوری و عزیز مجدی بوده‌اند. (پطروشفسکی، ۱۳۵۶: ۵۷) رقابت میان این دو گروه در تمام این دوره وجود داشت و این مساله تاثیر زیادی بر تحولات داخلی دولت سربداری گذاشته است. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۷۹)

«طغاتی‌مور خان»، حاکم مازندران به دفع امیر «وجیه‌الدین مسعود» و «شیخ حسن جوری» به پا خاست - پیروزی با سربداران بود - پیروزی سربداران، پیروزی تشیع اثنی‌عشری بود و به همین جهت، در قلمرو آنان برای اولین بار، مذهب تشیع رسمی اعلام شد. گسترش قلمرو سربداران، آن‌ها را به درگیری با ملوک «کرت» واداشت. در این هنگام، مریدان بی‌شمار و ایثارگر «حسن جوری»، برتری سیاسی، نظامی، و معنوی او را بر «امیر مسعود» محرز گرداند و می‌رفت که پیروزی قطعی نصیب سربداران شود. حس برتری جویی و جاه طلبی «مسعود» که ترس از پذیرفتن سروری «شیخ حسن جوری» را داشت، سرنوشت جنگ را تغییر داد. حسادت امیر مسعود، جنگ با دشمنان را به جنگ داخلی سربداران تغییر جهت داد. «شیخ حسن جوری» به اشاره امیر مسعود و باشمشیر یکی از سربداران به شهادت رسید. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۸۳)

تشیع سربداران در داخل حوزه قدرتشان بروز کامل داشت، اما مجبور بود تا در خارج از حوزه اقتدار آنان تا حدودی با احتیاط عمل کند. در مجموع دو نکته سبب می‌شد تا رنگ شیعی نهضت کمتر مطرح شود. نخست آن که سربداران در دو سه دهه نخست حکومت خود، چندان استقرار و استقلالی نداشتند و به نوعی می‌بایست ملاحظه دولت‌های اطراف را از یک سو، و سنی‌مذهبان ساکن متصرفات خود را از سوی دیگر بکنند. نکته دوم در کم رنگ بودن تشیع در دوره نخست، غلبه تصوف و شیخی‌گری است که به طور طبیعی با تشیع فقه‌ای فاصله داشته است. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۶۶)

سربداران، برای سالیانی چند، حضور سیاسی ضعیفی در صحنه تاریخ قسمت‌های شرقی ایران و به خصوص سبزوار داشتند و فقط در دوره «خواجه نجم‌الدین علی مؤید» (۷۶۶ - ۷۷۸ هـ ق) برای مدتی کوتاه چهره معنوی خود را نمایان ساختند. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

طولانی‌ترین حکومت از آن خواجه علی مؤید است. وی که در اثر شورش‌های داخلی بشدت ضعیف شده بود در سال ۷۸۳ از تیمور تقاضای کمک کرد. زمانی که تیمور به خراسان آمد بساط دولت سربداران را برچید و در سال ۷۸۸ خواجه علی مؤید را به قتل رساند و به این ترتیب دولت سربداران خاتمه یافت. (صفوی، جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۷۸)

وجه تسمیه «سربداران»

سربداران به معنی سربداران است. به روایت اکثر مورخین، نهضت‌کنندگان باشتین و سبزواری بر این نظر شدند که عمال ایلخانان ستم باره‌اند و جورمند، یا دفع ظلم ظالمان کنیم و یا سرهایمان بردار بینیم یعنی اگر در دفع ظالمان، سرهایمان بر دار رود، باکی نیست و بدین‌سان به سربدار یا به سربداران معروف شده‌اند. (روحانی، ۱۳۷۰: ۹۶)

در یادنامه ابوالفضل بیهقی از آقای حکمت در کتاب «از سعدی تا جامی» آمده: «لفظ سربدار به معنی عام برای جماعتی از شهرنشینان که با اسلحه قیام و شورش نمایند، استعمال می‌شود و این لغت به این معنی در غالب تواریخ قرن هشتم و نهم هجری به کار رفته است.» (مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۳۶)

دائرة المعارف تشیع لفظ «سربدار» را این‌گونه توضیح داده‌است :

در برخی منابع این عده را «سربدال» یا «سرابدال» نیز نامیده‌اند. «سربدال» از اصطلاحات صوفیه مرتبه پنجم از مراتب آنان بود و به عده‌ای از صوفیان اطلاق می‌شد که میان مردم عامه نفوذ بسیار داشتند و حفظ نظم و دفع مصائب از وظایف آنان به شمار می‌آمد، شاید نفوذ عرفان و تصوف در میان سربداران دلیل اصلی اطلاق این اصطلاح از سوی برخی مؤلفان به آنان باشد. (سید جوادی، ۱۳۷۲: ۱۳۰)

ویژگی‌های نهضت سربداران

حکومت سربداران از جهات گوناگون با دیگر فرمانروایان متفاوت است، اینک به ذکر برخی از ویژگی‌های بارز این قیام می‌پردازیم:

۱ - مذهب: بی شک بارزترین ویژگی حکومت سربداری آن است که آنان در منطقه‌ای شیعی برخاستند و از همان روز نخست، تشیع دوازده امامی را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام داشتند. سربداران، سبزواری را که از سده‌های نخستین اسلامی از مراکز حضور پرشور شیعیان بود، پایتخت حکومت خود قرار دادند و با صوفیان و مردانی که به دوستی آل‌علی (علیه‌السلام) مشهور بودند، ارتباطی تنگاتنگ برقرار کردند و حتی شاعران را به مدیحه‌سرایی اهل بیت (علیهم‌السلام) برانگیختند و شعائر این مذهب را نیز ترویج نمودند. (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۵۴)

آنان برای جبران کمبود عالمان و متفکران دینی برخی از عالمان بزرگ شیعه را که خارج از ایران می‌زیستند، به سبزواری فراخواندند، در همین راستا بود که خواجه علی مؤید از فقیه معروف شیعه، شیخ شمس‌الدین محمد مکی مشهور به شهید اول درخواست کرد کتابی در فقه شیعه بنویسد. شیخ نیز در پاسخ بدین درخواست، کتاب «اللمعه الدمشقیه» را تصنیف کرد. (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۶)

۲ - بیگانه‌ستیزی: ایران در آستانه ظهور سربداران از یورش مغولان به شدت رنجور و مصیبت‌زده بودند، از این‌رو آنان مبارزه با مغولان را از اهداف اصلی خود می‌دانستند. این‌گونه بود که نهضت سربداران همچون نمادی از بیگانه‌ستیزی رخ نمود.

۳ - اعتقاد به مهدویت: مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان (علیه‌السلام)، یکی از اعتقادات شیعیان اثناعشری است که شیخ خلیفه پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج می‌کرد. این آموزه‌ها کم و بیش تا اواخر دولت سربداران امتداد پیدا کرد، تا جایی که خواجه علی مؤید، برای ترویج مذهب تشیع، مسئله مهدویت و انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه‌السلام) تلاش کرد. از این رو دستور داد که هر صبحگاه و شامگاه، اسب زین‌کرده‌ای در ابتدای شهر آماده نگه‌دارند تا اگر امام زمان (علیه‌السلام) ظهور کند، بی مرکب نباشد. (میرخواند، بی‌تا: ۶۲۴)

۴ - بعد مردمی: برآمدن سربداران، در قالب یک انقلاب مردمی بود که از یک روستا آغاز شده و عمده نیروهای آن‌ها حتی در سطح رهبری، از پیشه‌وران و روستائیان بود. البته برخی از رهبران سربداری، از بزرگ‌زادگان و اشراف بودند، اما در مجموع شعارهای این حرکت،

جنبه‌های مردمی داشت و هدف اصلی و شعار قیام، مبارزه با ظلم و ستم بود. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۶۸)

۵ - مسئله حکومت غیر موروثی: سربداران نخستین حکومت ایرانی‌اند که انتقال

قدرت را نه از طریق وراثت، که طی سازوکاری مشابه انتخاب (توسط عامه و بیعت عمومی و یا به پیشنهاد افراد با نفوذ) انجام می‌دادند، تا جایی که برخی از نسبت‌های خویشاوندی نظیر برادری و جز آن نیز عملاً در انتقال قدرت و تعیین جانشین نقشی نداشته است و این قیام از جمله قیام‌هایی است که فکر حکومت موروثی در آن رشد نکرد. خصلت مذهبی و بعد مردمی این قیام مانع رشد این گرایش می‌شد. (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۶)

شیعه در لغت:

واژه شیعه در لغت از ماده شیع به معنای مشایعت، پیروزی و شجاعت است. (الفراهیدی، بی‌تا: ۹۶۰) شیعه در لغت به معنای هوادار، مرید، دسته، حزب، پیرو، طرفدار و فرقه یا گروهی است که بر امری یک سخن شوند. هم‌چنین هرگاه گروهی از یک قوم بر سخن گروه دیگری از آن قوم هم داستان شوند و از دیدگاه آنان پیروی نمایند بدانها نیز شیعه گویند. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ذیل ماده)

شیعه و تشیع در اصطلاح:

شیعه در اصطلاح به پیروان امام علی (علیه السلام) و یازده جانشین او گفته می‌شود. اینان کسانی هستند که علی (علیه السلام) را خلیفه و جانشین بی واسطه، شرعی و منصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند. (نویختی، ۱۳۸۱) تشیع نیز در اصطلاح به معنای پیروی از امام برپایه تدین و ابراز دوستی بر سیل ارادت و اخلاص نسبت به پیشواست. (خضری، ۱۳۹۲: ۲۵)

اعتقادات و باورهای شیعه:

توحید

وحدانیت خداوند، ریشه‌ی تمام باورهای دینی خصوصاً از اعتقادات اسلام است. تا اینجا تمام پیروان محمد (ص) از آن جمله شیعه و سنی، وحدانیت الهی را زیر ساختار تمام اعتقادات

اسلامی می‌بینند و هیچ‌گونه اختلاف ندارند. توحید عبارت است از اعتقاد به آن که خداوند عالم: یگانه‌ایست که ترکی باز اجزاء و صفات در او راه ندارد، زیرا وجود هر مرکبی محتاج به اجزا و ترکیب‌کننده آن اجزا است و وجود محتاج، محال است بخشنده وجود به خود و به غیر باشد و در خداوندی و صفات هم شریک ندارد. (وحید خراسانی، بی‌تا: ۲۰)

عدل

عدل یکی از اصول اعتقادی شیعه است و از اساسی‌ترین اصول و مبانی اندیشه سیاسی آن نیز به شمار می‌رود و عدالت، از اموری است که مشروعیت سیاسی امام بدان بستگی دارد. در برابر عدل، ظلم قرار دارد که شیعه حاکمیتی غیر از امام عادل یا غیرمنصوص از سوی او را نامشروع می‌داند. کاربرد فراوان کلمه عدل در سخنان امامان شیعه نمودار اهمیت آن در نظام فکری این مذهب است و البته جایگاه عدل در حوزه سیاست و حکومت بسی عظیم و جدی است؛ آن سان که شیعه حاکمیت هیچ قدرتمندی را بدون آن به رسمیت نمی‌شناسد، چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) انتظام امور سیاسی مردم را بسته به عدل دانسته و ستم را مایه آوارگی رعیت و از هم‌پاشیدن اداره نظام سیاسی شمرده و اجرای عدل و پایبندی بدان را نیز همواره بر والیان خود تأکید نموده است.

از منظر حضرت علی (علیه السلام) و به تبع وی از نگاه شیعیان راستین، مهم‌ترین بعد عدالت، تبلور آن نظام‌های سیاسی و اجتماعی است؛ چه آن که مهم‌ترین بخش عدالت، اجرای آن است، و گر نه ماندن این تعاریف در حد سخن ارزش چندانی ندارد. (خضری، ۱۳۹۱: ۲۸)

برای اثبات عدل خداوند متعال ادله متعددیست که برخی از آنها ذکر می‌شود:

۱. هر انسانی هرچند که به دین و آیینی هم مقید نباشد، به حسب فطرت خود، حُسن و خوبیِ عدل و زشتی و بدی ظلم را درک می‌کند؛ حتی اگر به ظالم نسبت ظلم بدهند از این نسبت متنفر و اگر او را عادل بخوانند شاد و مسرور می‌شود. شخص ستمکاری که تحت تأثیر شهوت و غضب، تمام هم‌تش رسیدن به هوس‌های نفسانی است، اگر سروکارش به محکمه بیفتد و قاضی به ملاحظه زور و زر او حق صاحب حقّی را که خصم آن ظالم است پایمال کند و به نفع آن ستمکار حکم کند، هرچند حکم قاضی موج‌بخش‌نودی اوست، ولی عقل و فطرت وی زشتی حکم و پستی حاکم را می‌یابد و بر عکس اگر قاضی تحت تأثیر آن زور و زر قرار نگیرد و حق و عدالت

را مراعات کند، ستمکار از اونا راضی است، ولی فطرت او شخص قاضی و قضاوت اورابه دیده احترام و تحسین می‌نگرد. (وحید خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۲)

نبوت

خداوند برای هدایت نوع بشر و رساندن انسان‌ها به کمال مطلوب و سعادت جاویدان، پیامبران و رسولانی فرستاده است، چه این که اگر نمی‌فرستاد هدف آفرینش بشر حاصل نمی‌شد، و انسان‌ها در گرداب گمراهی غوطه‌ور می‌شدند و نقض غرض لازم می‌آمد: «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجهٌ بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیم: پیامبرانی را فرستاد که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و راه سعادت را به همه نشان دهند و بر همه اتمام حجت شود و خداوند توانا و حکیم است». (نساء/ ۱۶۵)

امامت:

امامت از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث زیربنایی و عقیدتی و از مفاهیم کلیدی و اساسی در میان فرقه‌های اسلامی در دوره‌های مختلف بوده است. امامت از نظر شیعیان از اصول مذهب تشیع و از منظر اهل سنت از فروع دین است. در واقع از دیدگاه شیعه، پس از بسته شدن دروازه نبوت، باب دیگری به نام ولایت و امامت برای ارائه تعلیم معنوی گشوده می‌گردد. شیعه امامت را از اصول ایمانی خود می‌داند و از پیروان خود می‌خواهد تا باور با این اصل را در کنار اصول مهمی چون توحید و نبوت قرار دهد. (خضری، ۱۳۹۲: ۲۷)

مقام امامت مقام حفظ، تفسیر و اجرای قوانین خداست، به همان دلیل که عصمتِ مبلّغِ قانون الهی لازم است،

عصمتِ حافظ و مفسّر و مجری آن قانون هم لازم است و هم‌چنان که خطا و هوی در مبلّغ، غرض از بعثت را که هدایت است باطل می‌کند، خطا و تأثر از هوی در مفسّر و مجری قانون نیز موجب اضلال است و شناخت معصوم جز به ارشاد خداوند متعال میسر نیست. (وحید خراسانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

معاد

اعتقاد به معاد از دو راه حاصل می‌شود:

۱ - دلیل عقلی ۲ - دلیل نقلی مبتنی بر عقل

۱ - دلیل عقلی:

الف) عقل هر عاقلی درک می‌کند که عالم و جاهل و متخلّق به اخلاق فاضله مانند جود و کرم و اخلاق رذیله، مانند بخل و حسد و نیکوکار و بدکردار با هم برابر نیستند و پاداش ندادن هر یک را به تناسب عمل، ظلم است.

از طرفی آن‌چنان‌که باید خوبان سزای خوبی و بدان سزای بدی خود را در این زندگی نمی‌بینند و اگر زندگانی دیگری توأم با حساب و ثواب و عقاب، به تناسب عقاید و اخلاق و اعمال نباشد ظلم است و عدل خداوندی ایجاب می‌کند که حشر و نشر و حساب و ثواب و عقابی باشد.

ب) خداوند متعال حکیم است و کار عبث و بیهوده از او سر نمی‌زند و انسان را آفریده و در او به جز قوایی که برای زندگی گیاهی و حیوانی ضروریست چون جذب و دفع و شهوت و غضب قوه دیگری نیز آفریده است که او را به کمالات علمی و فضایل اخلاقی و گفتار راست و رفتار شایسته می‌خواند. انسان در رسیدن به کمالات به هیچ حدی متوقف نیست و به هر مرتبه از علم و قدر تنایل شود، تشنه مرتبه بالاتر است و خدا انبیا را برای تربیت این فطرت فرستاده است، تا آن را به مبدأ کمال نامتناهی هدایت کنند و اگر زندگی محدود به عمر آدمی در این جهان بود، وجود چنین فطرتی لغو و بعثت انبیا برای هدایت این فطرت عبث بود.

پس حکمت خداوند ایجاب می‌کند که زندگی انسان به حیات مادی و حیوانی ختم نشود و حیات انسان برای وصول به کمال مقصود از خلقت ادامه پیدا کند. (وحید خراسانی، ۱۳۸۹: ۴۸)

۲ - دلیل نقلی

تمام ادیان آسمانی به معاد معتقد هستند و منشأ این اعتقاد اخبار پیغمبران است و اخبار آنان مستند به وحیست و عصمت انبیا و مصونیت وحی از خطا، ایمان و اعتقاد به معاد را ایجاب می‌کند.

منکرین معاد و حشر و نشر در قبال اخبار پیغمبران به جز استبعاد، بهانه‌ای برای انکار نداشتند، که چگونه می‌شود بعد از مُردن زنده شویم و پس از پوسیدن و خاک شدن، آن ذرات پراکنده مرده، به هم پیوسته و دوباره حیات پیدا کنند؛ غافل از آن که موجودات زنده از اجزای مرده پراکنده ساخته شده و همان علم و قدرت و حکمتی که اجزای ماده مرده را به ترکیب

خاص و نظام مخصوصی، برای پذیرفتن حیات و زندگی مستعد می‌کند و مجموعه‌ای چون انسان با اعضا و قوای مختلف بدون مانند و نمونه قبلی می‌سازد، می‌تواند بعد از مردن و پراکنده شدن، ذراتی را که هر کجا باشند و به هر صورت درآمده باشند از دید علم محیط او پنهان نیستند، جمع کند و با قدرتی که خلقت اول را بدون مثال ساخت، خلق دوم را با مثال و سابقه کار اول که سهل‌تر است بسازد.

همان‌طور که از موارد گفته شده مشخص است، مباحث توحید، نبوت، معاد و عدل و امامت از اصول دین اسلام و مورد پذیرش شیعیان می‌باشد که آن چه در نهضت سربداران بیشتر مورد توجه بوده، مبحث امام شناسی به ویژه مسئله مهدویت بوده است که در ذیل بیشتر بدان پرداخته می‌شود.

اقدامات مؤثر نهضت سربداران بر گسترش تشیع

سابقه گسترش فرهنگ تشیع در قلمرو سربداران به مهاجرت علویان به ویژه حضور امام رضا (علیه السلام) در خراسان برمی‌گردد. هجرت آنان موجب شد در خراسان مردم تحت تأثیر فرهنگ شیعه قرار گیرند. با ورود امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد به خراسان مذهب شیعه گسترش بیشتری یافت و سادات و علویان بیشتری به منطقه خراسان روی آوردند. با شهادت حضرت آرامگاه ایشان که قبله آمال شیعیان بود مرکز تجمع آنان در منطقه گشت. سبزوار مرکز بی‌هق، پایگاه مهم تشیع بود که مذهب آنان تشیع دوازده امامی بوده، همیشه نسبت به آل علی (علیه السلام) ارادت کامل داشته‌اند.

مردم خراسان از ظلم و ستم والیان ایلخانی به ستوه آمده بودند تا این که شیخ خلیفه مازندرانی با تکیه بر مذهب تشیع حرکت خود را بر ضد ظلم و ستم آغاز کرد و در سبزوار مردم را دور خود جمع نمود تا آنان را به مسائل سیاسی و دینی آگاه کند، اگرچه در این راه کشته شد اما شاگردش شیخ حسن جوری راه او را ادامه داد. او حامی مذهب تشیع دوازده امامی بود و ظلم‌ستیزی و برقراری عدالت را که برخاسته از مکتب تشیع دوازده امامی بود، آموخته بود. (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲: ۲۰)

رفتار متواضعانه برخی از امیران سربدار با مردم، که عاری از هر گونه تشریفاتی بود، فاصله و حجاب بین حکومت و مردم را کاست. به گونه‌ای که طبقات محروم جامعه به راحتی به

حاکمان دسترسی داشتند و امرا را از جنس خود می‌دانستند. این امر موجب شده بود توده جامعه نسبت به مذهب تشیع که امیران سربدار مدعی و مروج آن بودند، نگاه مثبتی پیدا کنند. در دوره حکومت سربداران، لشکریان و درویشان می‌توانستند آزادانه وارد مجلس شهریاران شوند و از اعمال آنان خرده بگیرند. در مورد خواجه شمس‌الدین علی نقل می‌کنند رفتارشان به گونه‌ای بود که حاکمیتش خواست همه‌ی مردم و دو جناح سربدار و شیخیان بود، و در کفایت به مرتبه‌ای بود که با غسالان شهر (در طعام) شریک می‌شد و بین خود و مردم فاصله‌ای ایجاد نکرد و هر آنچه از مالیات ولایات عاید حکومت می‌گشت، بین سربداران تقسیم می‌نمود. (پرهیزگاری، ۱۳۹۲: ۴)

امیر وجیه‌الدین مسعود به تقوا و پرهیزگاری شهرت داشت. افزون بر آن، در کنار یاران سربدارش، می‌کوشید تا همچون آنان زندگی کرده و از اشرافی‌گری بپرهیزد. امیر مسعود در میان نوکران و اصحاب، خود را همچو یکی از ایشان می‌داشت و در تصرف اموال، خود را بر دیگران تفضیل نمی‌نهاد و با خلق طریقه صلاح و سداد و راستی می‌ورزید. نوکران او به جان از او در نمی‌ماندند. (تاریخ اسلامی، جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۶۱)

مذهب تشیع در ایران به وجود نیامد و در محیط روستایی ظاهر نگشت و در آغاز کار مبین منافع روستاییان نبود، ولی جنبش‌های روستایی در ایران بارها زیر علم سبز تشیع توسعه یافت، زیرا که بعضی از افکار و عقاید شیعه با روحیه مخالفت‌آمیز روستاییان هم‌آهنگ بود. چیزی که بیش از همه برای عامه مردم جذاب بود اعتقاد به ظهور مهدی بود که با «رجعت مسیح» مشابهت دارد. (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۱۳)

مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان (علیه السلام)، یکی از اعتقادات شیعیان اثناعشری است که شیخ خلیفه پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج می‌کرد. این آموزه‌ها در تعالیم شیخ حسن جوری از صراحت و روشنی بیشتری برخوردار است؛ شاهد آن نامه شیخ حسن به محمد بیگ جانی قربانی است که در آن اهداف و مقاصد خود را بیان می‌نماید. از آن نامه چنین برمی‌آید که وی با تکیه بر اصول و تعالیم تشیع اثناعشری، برای رفع ظلم و ستم از سر مسلمین به پا خاسته است. (آژند، ۱۳۶۳: ۳۸ - ۴۱)

خواجه علی مؤید بیش از اسلاف خود در مذهب تشیع تعصب نشان داد و امر کرد تا هر بامداد و شامگاه اسب زین کرده‌ای آماده نگاه دارند تا چنانچه حضرت صاحب الزمان (علیه‌السلام) ظهور کند بی مرکب نماند. او دستور داد به نام دوازده امام شیعیان سکه زدند و نام ایشان را بر سکه‌ها حک کردند. (حقیقت، ۱۳۷۷: ۱۰۶۴)

«سلطان علی مؤید» زمانی نیز تصمیم گرفت برای ارشاد اهل تشیع و آشنایی آنان با احکام و فقه شیعه اثنی‌عشری، از «شیخ ابوعبدالله محمد بن مکی جبل عاملی» دعوت نماید تا به خراسان آمده و به تبلیغ مذهب تشیع و ارشاد شیعیان بپردازد. «ابوعبدالله محمد بن مکی» از شاگردان «علامه حلی» و پسرش «فخرالمحققین» بود و در زمان حیات، ریاست شیعیان امامی را بر عهده داشت. «سلطان علی مؤید»، «شمس‌الدین محمد آوی» را نزد وی فرستاد تا برای او مطرح نماید که سلطان علی و شیعیان خراسان در امور فقهی و احکام شرعی نیازمند نظریات او هستند و از او دعوت نماید تا به خراسان آید. «ابن مکی» حاضر نشد به خراسان آید، ولی کتاب «لمعه دمشقیه فی فقه الامامیه» را که شامل احکام و فتاوی مورد نیاز شیعیان اثنی‌عشری بود، نوشته و همراه «شمس‌الدین آوی» نزد «سلطان علی مؤید» فرستاد و نوشت: «از همین کتاب که مشتمل بر فتاوی من است، اعمال شرعیه شیعه انتظام می‌یابد و وجوب توجه من به آن جانب ساقط می‌شود». (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۵: ۲۸۷) در عهد علی مؤید آخرین امیر سربدار، خراج به سی درصد محصول تنزل کرد و سایر عوارض که مطابق موازین شرع نبود لغو گردید. (بطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۵۳)

نکته جالب دیگر این است که حتی امیران سنی مذهب، در مناطق شیعی، وقتی ضرب سکه می‌کردند، به ملاحظه شیعیان گاه سکه شیعی ضرب می‌کردند. نمونه آن این است که امیر ولی از دشمنان سربداران در مازندران که مردمان شیعی داشت، اظهار تشیع کرد و سکه‌هایی را که ضرب کرد، سکه‌های شیعی بود.

سکه‌ای از پهلوان حسن دامغانی سربداری که در سال ۷۶۳ ضرب شده و نام دوازده امام در حاشیه آن آمده است. سکه‌ای از علی مؤید سربداری در سال ۷۷۳ در اسفراین ضرب شده که در حاشیه آن نام دوازده امام آمده است.

سکه‌ای از خواجه علی مؤید سربداری با این مشخصات ذکر شده است: روی سکه: «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد رسول الله الصادق الوعد الامين على ولي الله صلى الله عليهم»

حاشیه: «اللهم صل علی محمدالمصطفی و علی المرتضی و الحسن الرضا و الحسین الشهید و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی کاظم و علی الرضا و محمد الجواد و علی الهادی و حسن العسکری و محمد حجه الله». این سکه در سال ۷۷۰ در سبزوار ضرب شده است. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۸۳)

تأثیر قیام سربداران بر قیام‌های دیگر

در قرن هشتم هجری، خروج سربداران خراسان از لحاظ وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین نهضت آزادی‌بخش خاورمیانه بود و بلا تردید تأثیر حتمی در جنبش‌های دیگر داشته است که گاه به صورت مستقیم از این قیام مایه گرفته بود و گاه به صورت غیرمستقیم. این قیام‌ها که به صورت قیام‌های نظامی و نیز عقیدتی در منطقه متبلور شدند دارای خصائص مشترک با قیام سربداران بودند و این قیام‌ها دو ویژگی مشترک داشتند:

۱ - مبارزه با ظلم و ستم ۲ - مبارزه با عنصر بیگانه

قیام‌هایی که به طور مستقیم در رابطه با قیام سربداران بودند علاوه بر مفاهیم عمقی قیام دارای مفاهیم ظاهری و صوری قیام سربداران نیز بودند ولی قیام‌هایی که به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قیام سربداران ایجاد شدند دارای همان مفاهیم عمقی - نه ظاهری - قیام سربداران بودند و ماهیت آنها همان ماهیت قیام سربداران بود گو اینکه نام سربدار نداشتند نظیر قیام مردم اصفهان علیه ایادی تیمور و خود تیمور. (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۵)

قیام سربداران آثاری در مازندران، اصفهان، کرمان و نیز سمرقند از خود بر جای گذاشت. از میان این قیام‌ها، نزدیکترین آن‌ها، قیام مرعشیان مازندران است که آن نیز دقیقاً قیامی شیخی است و شناخت آن از لحاظ مذهبی دشوار است. در حقیقت آیین شیخی، حساسیت مذهبی ویژه ندارد و لذا در آثاری هم که درباره آن‌ها نوشته شده، شرحی درباره عقاید مذهبی آنها نیامده است. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۸۴)

نتیجه‌گیری

قیام شیعی سربداران از جمله قیام‌هایی است که در تاریخ بعد از اسلام ایران، نقطه عطفی به شمار می‌رود. این قیام دارای خصوصیتی است که در سایر قیام‌ها کمتر به چشم می‌خورد. بررسی فعالیت‌ها و اقدامات دولت‌ها و حکومت‌ها در گسترش یک دین یا مذهب و یا ایجاد و گسترش فرهنگ و تمدن اهمیت فراوانی دارد. در این میان اهمیت دولت سربداران از نخستین دولت‌های شیعی امامی در ایران، به لحاظ نوع دین و مذهب، مکان جغرافیایی، آرمان‌ها و انگیزه‌های شروع قیام، دو چندان می‌باشد.

البته برخی از عواملی که در گسترش تشیع شمرده‌اند: رفتارمتواضعانه برخی از امیران سربدار با مردم، که عاری از هر گونه تشریفاتی بود، فاصله و حجاب بین حکومت و مردم را کاست و اعتقاد به ظهور امام زمان (علیه السلام)، همچنین ارتباط امیران سربدار با علمای شیعی به ویژه خواجه علی مؤید با شهید اول، ضرب سکه‌های شیعی.

در مجموع می‌توان گفت که عملکرد دولت شیعی سربداران نقش بسزایی در گسترش مذهب تشیع در ایران به ویژه در خراسان و سرزمین‌های مجاور آن داشته است. عمق نفوذ تفکر مذهبی سربداری و ترویج آن در ایران به حدی بود که سبب قیام‌های متعددی همزمان با دولت سربداران و یا در سال‌های بعد از فروپاشی آن در ایران شد.

منابع

۱. آزند، یعقوب، *قیام سربداران*، ۱۳۶۳
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸
۳. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، *العین*، انتشارات اسوه، تهران، ج ۲
۴. پرهیزکاری، روح الله، *نقش دولت شیعی سربداران خراسان در تشیع و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۲
۵. پطروشفسکی، ای. پ، *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه کشاورز، کریم، چاپ سوم، تهران
۶. ترکمنی آذر، پروین، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*، شیعه شناسی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵
۷. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، علم، تهران، ۱۳۸۶
۸. _____، *تاریخ ایران اسلامی*، ج ۶، ۱۳۹۲
۹. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ جنبش های مذهبی در ایران*، چاپ اول، ج ۳، تهران، ۱۳۷۷
۱۰. خضری، احمد رضا، *تشیع در تاریخ*، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، ۱۳۹۲
۱۱. روحانی، کاظم، *تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران*، موسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰
۱۲. سمرقندی، عبدالرزاق، *مطلع السعدین و مجمع البحرين*، طهوری، تهران، ۱۳۵۳
۱۳. سیدجواد، احمد صدر و همکاران، *دائرة المعارف تشیع*، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ج ۹، تهران، ۱۳۷۲
۱۴. مرادی نسب، حسین، *دولت سربداران و تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم*، ش ۴
۱۵. میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، *روضه الصفا*، کتابفروشی خیام، ج ۵، تهران
۱۶. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه مشکور؛ محمد جواد، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱

۳۳۴ نامه پارسایی و آزادگی «مجموعه مقالات همایش علمی کنگره بین‌المللی سربداران»

۱۷. وحید خراسانی، حسین، *آشنایی با اصول دین*، مدرسه الامام باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۹

۱۸. یادنامه ابوالفضل بیهقی، *مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی*، ۲۱ تا ۲۰ شهریور ۱۳۳۹، مشهد: دانشگاه فردوسی، شماره ۱۷۱، چاپ اول شهریور ۱۳۵۰